

دستور زبان فرانسه و آموزش آن به غیر فرانسه زبانان*

ژینوس شیروان

عضو هیئت علمی گروه زبان فرانسه

چکیده . این سوال مطرح است که آیا دستور زبانی که افراد یک ملت خاص برای استفاده خودشان تدوین کرده اند ، می تواند پایه و مبنای آموزش به افراد یک ملت دیگر قرار گیرد ؟ دستور زبان فرانسه بر مبنای جانشینی استوار است و دانش آموزان فرانسوی قواعد هم نشینی را قبل از رفتن به مدرسه می آموزد و پس از آن ، بر طبق دستور جانشینی ، می تواند صورت های صرفی را صرف کند ، در صورتی که فراگیر خارجی هیچ گونه شناخت قبلی از این قواعد ندارد و در یادگیری این دستور - زبان ، دچار مشکل می شود . مشکل نوا آموزش خارجی این است که یادگیرنده جملات درست بیان کند ، تفاوت بارزی بین گفتار و نوشتار در زبان فرانسه وجود دارد ، فراگیر خارجی به تنهایی نخواهد توانست واقعیت شفاهی را که در دستور نوشتاری نهفته است ، کشف کند . نتیجه آنکه فرانسوی مکتوب موبد فرانسه شفاهی نیست ، مکانیسم های غلطی که در ابتدای آموزش آموخته می شود ، حتی در بین فراگیران خارجی ، که به طور روان صحبت می کنند ، همچنان باقی می ماند .

رساله جامع علوم انسانی

دارد ، به صورتی خاص مطرح می شود . برای روشن شدن مطلب ، ابتدا ، ذکر نکاتی چند در این مورد لازم است .

سوالی که مطرح است ، این است : " آیا دستور زبانی که افراد یک ملت خاص برای استفاده خودشان تدوین کرده اند ، می تواند پایه و مبنای آموزش به افراد یک ملت دیگر قرار گیرد ؟ "

رابطه جانشینی و هم نشینی^۱

در هر زبانی ، بر روی زنجیره گفتار ، دو نوع عنصر قرار دارد :

این نکته در مورد زبان فرانسه ، که بین نوشتار و گفتار آن تفاوتی بارز وجود

* (مشخصات امل مقاله چنین است)

"Volontiers" (با کمال میل)،
 "des airs d'opéra" (آهنگهای
 اپرا)، یا "dans une chorale" (در
 یک‌گروه) و غیره... یا متممی بس
 مفهوم وسیع آن، قرار می‌گیرند، پس، در
 وضع عادی زبان، احتمال ضعیفی دارد که
 یک عنصر واژگانی با نقشهای دستوری
 گوناگون، در زنجیره گفتار، کنار هم
 بنشینند، به معنای دیگر، صورتهای صرفی،
 که بیانگر توالی صورتهای زبانشناسی
 هستند، برحسب تعریفشان هیچگاه در
 واقعیت کنار هم قرار نمی‌گیرند.

قرار گرفتن این صورتهای، به طور پشت
 سرهم، و تسلسل آنها، منافعی هم برای
 گوینده دارد: این تسلسل آنچه را که
 به طور مبهم و درهم در ذهن گوینده
 وجود دارد، به نحوی آشکار نمایان
 می‌کند. می‌دانیم که گوینده بیسواد، لزوماً
 خارج از بافت زبانی، توانایی برشمردن
 عناصر یک صورت صرفی را ندارد. از این
 روست که کودک فرانسوی زبان، که مدتها
 قبل از رفتن به مدرسه، به زبان مادری
 خود تکلم می‌کند، باید [در مدرسه]
 صرف فعل "chanter" (آوازخواندن)
 را "بیاموزد". حال ببینیم آیا نکاتی که
 در زبان مادری جزو توانش زبانی اهل
 زبان است - و آگاهی از آنها، هر چند
 که جالب است، ضروری نیست - می‌توانند
 مبنای آموزش آن زبان به عنوان زبان
 دوم قرار گیرد؟

در واقع، در دستور جانشینی^۳ فرض بر این
 است که شناخت قواعد حاکم بر همنشینی
 کلمات در زنجیره گفتار، به طور
 ناخودآگاه، صورت می‌گیرد. ولی باید توجه
 داشت که فراگیران خارجی که این زبان

عناصری که دارای معنی واژگانی هستند، و
 عناصری که به آنها نقش دستوری می‌دهند،
 بیوند و ارتباط و نظم میان این عناصر،
 طبق قواعدی خاص صورت می‌گیرد. تعداد عناصر
 واژگانی، نامحدود است، ولی تعداد
 عناصری که دارای نقش دستوری هستند، یعنی
 تکواذهای دستوری - به معنای خاص آن در
 زبان فرانسه - محدود است. به همین دلیل
 است که زبانشناسی جدید، قبل از هر
 موضوعی به بررسی نقش دستوری عناصر
 می‌پردازد و می‌کوشد که این عناصر را از
 حافظه گوینده زبان بیرون بکشد و فهرست
 کند و با دادن نظمی به آنها طبقه‌بندی -
 شان کند. حال آنکه در زمانهای گذشته،
 دستورهای سنتی، بیشتر به صورتهای صرفی^۴
 زبان (تابلوهای صرف اسم یا صرف فعل،
 حروف تعریف معین و نامعین، صفت ملکی یا
 صفت اشاره‌ای و غیره...) توجه داشته‌اند
 و کمتر به جنبه توانش اهل زبان پرداخته‌اند.

با برداشتن عناصر دستوری از زنجیره
 گفتار، آنها را با ترتیب و نظمی بس
 دنبال هم قرار می‌دهیم که هرگز، در
 واقعیت، به این صورت نمایان نمی‌شوند.

همان طور که ضمیر "Je" به ریشه فعلی
 که به دنبالش می‌آید نقشی دستوری
 می‌دهد، ضمیر "tu" هم خود حامل نقشی
 دستوری از این نوع می‌باشد. بدیهی است
 که در یک زنجیره گفتار، هیچگاه
 ضمیرهای "Je" و "tu" در کنار هم
 نمی‌نشینند. به عنوان مثال، در یک
 زنجیره گفتار، "tu chantes" (تو
 آواز می‌خوانی) هیچگاه بلافاصله بعد از
 "Je chante" (من آواز می‌خوانم) قرار
 نمی‌گیرد، بلکه پس از آن کلماتی نظیر
 "Juste" (درست)، "Faux" (غلط)،

3. Paradigme

4. Grammaire paradigmatique

(مرا مجبور به رفتن می‌کنند) و به همین ترتیب، مثالهای دیگر. اگر به اشتباه‌های یک فراگیر خارجی زبان فرانسه نگاه کنیم، بروشنی در می‌یابیم که این اشتباه‌ها تقریباً همیشه از نوع همنشینی است، نه از نوع جانشینی.

قواعدی که به ترتیب کلمات در جمله مربوط می‌شود و برای فراگیران خارجی مشکلاتی پدید می‌آورد، برای اهل زبان، کاملاً بدیهی است و بدون اندیشه صورت می‌گیرد. این قواعد در مدرسه آموخته نمی‌شود و سازمان زبان بر روی اصطلاح - دو محور عمود برهم [محور همنشینی و محور جانشینی] صورت می‌گیرد و بی‌تردید، همین بدیهی بودن محور همنشینی، سبب شده است که تا مدت‌ها، در حیطه دستور، به آن توجهی نشود. آیا کشف قوه جاذبه زمین مشکلترین کشف علمی نبوده است؟ و حال آنکه کاملاً "طبیعی" به نظر می‌رسید که سبب به زمین بیفتد...

آموزش زبان فرانسه به افراد ملتهای دیگر، همیشه بر مبنای دستور زبان گویندگان آن زبان استوار بوده است. و این دستور زبانی است که در اساس، بر محور جانشینی قرار دارد، و بتازگی به جنبه غیرعادی این روال پی برده‌اند. ما برای فراگیران خارجی، همان محتوای دستور زبانی را به کار می‌بریم که در مدرسه‌های فرانسه مورد استفاده قرار می‌گیرد، بی‌آنکه به این مسئله فکر کنیم که به نوآموزان خارجی، دانسته‌های دانش‌آموز فرانسوی را ندهیم، بلکه به وی صورتهای صرفی را تعلیم می‌دهیم که در واقع، مورد نیاز دانش‌آموز فرانسه زبان است، و نه غیر فرانسه زبان. وقتی که از فراگیران خارجی می‌خواهیم که یک صورت صرفی را بیان کنند، زنجیره گفتاری نادرستی را در ذهن

را می‌آموزند، هیچگونه شناخت قبلی از این قواعد ندارند. پس به عهده ما است که فراگیر خارجی را وادار کنیم تا این خلا را رفع کند. آیا سودمند است که به این نوآموز - قبل از آنکه کاربرد کلمات پیش و پس از صورتهای صرفی را بیاموزیم - خود صورتهای صرفی آموخته شود؟ مسئله نوآموز خارجی این نیست که مثلاً "mon" (مال من)، "ton" (مال تو)، "son" (مال او) مذکر، و "ma" (مال من)، "ta" (مال تو)، "sa" (مال او) مؤنث را نام ببرد، یا فعلی را صرف کند که باسانی آموخته می‌شود، بلکه این است که یک جمله درست بیان کند، فرضاً بگوید:

"Je ne lui en ai pas parlé "

(با او راجع به آن موضوع صحبت نکرده‌ام)

و نه

"J'ai parlé pas de cela à Lui "

و یا بتواند دو جمله زیر را درست بنویسد،

"Je le lui dirai "

(آن موضوع را به او خواهم گفت) یا

" il me le dira "

(به من آن موضوع را خواهد گفت)، (در این دو مثال، جای دو ضمیر مفعولی برعکس یکدیگر است)، یا بتواند دو جمله

" Je prends du café "

(قهوه می‌خورم) و

" une tasse de café "

(فنجان قهوه) را در جای مناسب به کار برد. در سطح بالاتر، مشکل فراگیر خارجی این است که بداند در زبان فرانسه گفته می‌شود:

" J'espère partir "

(امیدوارم بروم) و

" Je suis obligé de partir "

(مجبورم بروم)، و برعکس، گفته می‌شود:

" on m'oblige à partir "

بین این دو محور تاکید می‌کند: کسانی که در محور جانشینی دچار زبان پریشی هستند، توانایی ساختن جمله را دارند، ولی نمی‌توانند مترادف کلمات را پیدا کنند و کسانی که در محور همنشینی دچار زبان پریشی هستند، کلمات را به دنبال هم ردیف می‌کنند، ولی با این کلمات نمی‌توانند جمله بسازند.

آشنایی با دستور همنشینی^۸ و آموزش آن به افراد ملتهای دیگر، روشی را دیکته می‌کند که در آن مشخص می‌شود که "چیز چیزی" حکم به "چگونه" آموختن می‌کنند: ترتیب کلمات، تنها از طریق تقلید، تکرار و همگون شدگی^۹ نمونه‌های آماده، آموخته می‌شود. چنانچه به نواآموزان خارجی اصطلاحهای ویژه‌ای بدهیم که در شرایطی معین قابل استفاده باشد، و به این ترتیب، به آنان اجازه دهیم خودشان جمله‌های روزمره و صحیح بسازند، از طریق عمل جانشینی، بر مبنای جمله‌های ساخته شده، قادر خواهند بود جمله‌های دیگری در شرایط دیگر بسازند. مجموعه این جانشینی‌ها و یا گشتارها به طور زودرس و مصنوعاً فعال شده است و بر مبنای تمرینهای ساختاری^{۱۰} قرار دارد. به این

آنها ایجاد می‌کنیم. در درجه اول، آنچه به فراگیر خارجی می‌آموزیم - به طور ناقص - حاصل اندیشه‌های بومی زبانان است. یعنی، ما نکاتی ثانوی را که درکل نتیجه کاری تحلیلی و طبقه‌بندی شده است، در اختیار او می‌گذاریم، بی آنکه او را به دریافت یا تقلید مطلب راهنمایی کنیم یا اینکه او، خود، این ترتیب کلمات را به عنوان نکات بدیهی زبان، درک کند. هنوز، در بین استادانی با حسن نیت و انمود می‌کنند که نواآموزانی که توانایی صرف‌افعال را دارند، می‌توانند جمله هم بسازند. تجربه‌های ما بر این است که اثبات کند که در دانسته‌های زبان‌شناختی ما بین دو محور [جانشینی و همنشینی] هیچگونه ارتباط ضروری وجود ندارد. همان طور که کودک یا یک بیسواد بومی زبان می‌تواند جمله بسازد، بی آنکه الزاماً بتواند صورتی را صرف‌کند، همان طور هم فراگیر خارجی می‌تواند، به طور کامل، فعلی را صرف‌کند، در حالی که بدون صرف‌وقتی معین، قادر نیست جمله دلخواهش را به ترتیب دستوری درست بسازد. تحقیقات مربوط به آسیب‌شناسی^۵ (شناخت علل و علائم بیماریها) ظاهراً روی عدم ارتباط

5. Pathologie

6. Aphasiques Paradigmatiques

7. Aphasiques Syntagmatiques

8. Grammaire syntagmatique

9. Assimilation

۱۰. Structuraux - در واقع، این کلمه باب‌روز است و با اغلب، تمرینهای زیادی می‌بینیم که بطور سنتی نمی‌توان به آنها علامت "سنتی" زد، برای آنکه در مورد تمرینهای ساختاری - تمرینهای سنتز (ترکیبی) که واژه و دستور را مشخص می‌کنند و این امکان را فراهم می‌سازند که بطور همزمان، واژگان و دستور معین شوند و در زمینه دستور، امکان ادغام محور جانشینی را در محور همنشینی می‌دهند - دید صحیحی داشته باشید، رجوع کنید به:

به این ترتیب، به زبان^{۱۵} ابعاد واقعیش را می‌دهند.

لازم به یادآوری است، که علی‌رغم اینکه ما مثالهای خود را از زبان فرانسه انتخاب کرده‌ایم، نکته‌های ذکر شده، برای آموزش هر زبان بیگانه‌ای معتبر است.

همان طور که قبلاً ذکر شد، در زبان فرانسه، تفاوتی بارز بین گفتار و نوشتار وجود دارد، که به صورتی خاص مطرح می‌شود.

دستور زبان کتبی^{۱۶} یا دستور زبان شفاهی^{۱۷}

تفاوت نوشتار و گفتار: مشکلات نگارش زبان فرانسه، از مدتها پیش مطرح بوده و مسئله تازه‌ای نیست. ولی معمولاً بیشتر بر روی نگارش کلمه‌های منفرد تأکید می‌شود؛ مانند هم‌آواها^{۱۸} که دارای نگارش متفاوت هستند "Seau" (سطول)، "Sceau" (مهر)، "Sot" (ابلسه)، "Saut" (جهش). ما متهای مکرر^{۱۹} و بسیار ظرایف دیگر نگارشی مورد استفاده را که می‌توان در زبانهای دیگر که بیشتر نگارشی ریشه‌شناختی^{۲۰} دارند، و اجسناختی^{۲۱} مثلا در زبان انگلیسی، مشاهده کرد.

تفاوت گفتار و نوشتار در زبان فرانسه در سطح دیگری قرار دارد که تنها به نتایج آن می‌پردازیم: نظام دستوری زبان^{۲۲}

ترتیب، می‌توانیم نوآموزان خارجی را بهتر آماده کنیم تا براحتمی جمله بسازند. درحالی که روشهای سنتی که ناشی از عناصر از پیش تحلیل شده بودند و نوآموز می‌بایست خودش به کمک آن عناصر، مجموعه‌ها را بسازد، از متد فوق استفاده نمی‌کردند. البته، اینچنین آموزش دستوری [دستور همنشینی] قبل از آنکه "تصریحی" شده باشد، "تلویحی" خواهد بود. دانستن طرز استفاده از ماشین، مهمتر از این است که نام چرخ و دنده‌هایش را بشناسیم. اینهمه، ممانعتی برای معلم و شاگرد نیست تا، در نتیجه، قاعده را از عمل استنتاج کنند و از دستور زبانی که به صورت تلویحی^{۲۱} آموخته شده، به دستور زبان تصریحی^{۲۲} گذر کنند. این نکته، مخصوصاً در مورد فراگیران نوجوان یا بزرگسال، که دستور زبان مادریشان را می‌شناسند (یا تصور می‌کنند که می‌شناسند) و تشنه روبروشدن با این مسائل هستند، صادق است. به طور ساده، منظور این است که ترتیب تقدم محور همنشینی بر محور جانشینی، طبق روش و نظامی در نظر گرفته شود.

اغلب، روشهای جدید آموزش زبان (سمعی-بصری^{۲۳} و سمعی-زبانی^{۲۴}) با این عنوان که "زیربنای دستوری" آموزش را از بیبن برده‌اند، مورد ابراد قرار می‌گیرند، در صورتی که عملاً مشاهده می‌شود که این روشها بسیار دستوری تر از روشهای سنتی هستند، زیرا دستور زبان را تنها به محور جانشینی محدود نمی‌کنند، بلکه محور همنشینی را هم در آن می‌گنجانند و

11. Implicite
12. Explicite
13. Audio - visuelles
14. Audio - orales
15. Langage
16. Grammaire de l'écrit

17. Grammaire de l'Oral
18. Homophones
19. Consonnes doubles
20. Etymologique
21. Phonologique
22. Système grammatical

(سخن می‌گوید - سخن می‌گویند). یا از مذکور مونث می‌سازند:

grand - grande

با عناصر مربوط به "شخص" هستند که صرف فعل را تعیین می‌کنند: (e, -es, -e - یا -s, -s, -s) و شماره). تمام این پایانه‌ها بیصدا هستند، مگر ندرتا در بعضی موارد اتمال^{۲۸}. آیا این بدان معناست که این نقشها در واقعیت گفتاری هر زبان زنده‌ای (با توجه به اینکه زبان گفتاری بر زبان نوشتاری تقدم دارد) فراهم نیستند؟ به فرض آنکه این نقشها فراهم باشند، در واقعیت گفتاری، ضرورتا این تامين توسط عناصری غیر از پایانه‌های نوشتاری ناشی‌داری^{۲۹} خواهد بود. زبان گفتاری فرانسه در برابر چنین روالی قرار دارد.

نقش دستوری "شمار" در صورتهای فعلی زیر بیان نمی‌شود، مانند [مثالها به خط آوانگار نوشته شده است] /ilparl/ (او

دست کم، در زیربنای تکواژی‌اش تحت نوشتاری محافظه‌کارانه پنهان است. این مشکل هنوز جدی گرفته نشده و موضوع بسیاری از نظریات اخیر بوده است.^{۲۲} در اینجا، تنها به ذکر چند مثال اکتفا می‌کنیم و مثالها را در یک دورنمای آموزشی قرار می‌دهیم.

شمار^{۲۴}، جنس^{۲۵}، شخص^{۲۶} "شمار"، "جنس" و "شخص"، مقوله‌های دستوری اساسی هستند. چگونه هر زبان فرانسه می‌توانیم آنها را از یکدیگر تمیز دهیم؟ دستور سنتی به ما می‌آموزد که اینها پایانه‌های نوشتاری^{۲۷} هستند که به پایان اسم، فعل و صفت، اضافه می‌شوند و به عنوان مثال، از مفرد، جمع می‌سازند:

table - tables

(میز - میزها)

grand - grands

(بزرگ (مفرد - جمع)) یا مثل

parle - parlent

23. Sauvageot A., Français écrit, français parlé, Larousse 1962, grammaire structurale du français nom et pronom, Larousse, 1964. Dubois J., grammaire structurale du français nom et pronom, Larousse, 1964. le verbe.

La grammaire du français oral, numéro special de la revue, 22^e le Français dans le monde", Juin 1968

Csécsey M., De la linguistique à la pédagogie, le verbe français collection, "Le français dans le monde", B.E.L.C., Hachette, 1968.

24. Nombre

25. Genre

26. Personne

27. Terminaisons écrites

۲۸. بعنوان مثال در مورد g- پایانی اسم و صفت، از نظر دستوری، "اتمال" در مجموعه grands(z)enfants (بچه‌های بزرگ) اجباری است، او در شرایط معکوس des enfants intelligents (بچه‌های باهوش) رو به عقب می‌گذارد. در مورد -e پایانی سوم شخص جمع: ils parlent enfin (بالاخره آنها سخن می‌گویند) "اتمال" عملاً استفاده نمی‌شود، لفظ در حالت معکوس parlent-ils (آیا آنها سخن می‌گویند؟) اجباری است - ولی هیچ تفاوتی با مفرد آن parle-t-il [از نظر آوازی] ندارد.

29. Terminaisons écrites inaudibles

30. Formes verbales

در بیشتر موارد دیگر، از طریق شناسه‌های نوشتاری نیست؛ صورت‌های فعلی سوم شخص مفرد و جمع، مانند /ilzekut/ (آنها گوش می‌کنند) یا /ildorn/ آنها می‌خواهند)، بدون شک، جمع هستند. اولی، با توجه به [حرف] صامت اضافی^{۳۱} و دومی، بر مبنای [حرف] صامت پایه‌ساز اضافی^{۳۲} که هر یک در برابر مفرد خود قرار دارند: /ilekut/ (او آن را گوش می‌کند) و /ildor/ (او می‌خواهد).

با وجود این، در حالت اول، [حرف] صامت مشخص‌کننده جمع در شرایط نحوی دیگر از میان می‌رود، /ilnekutpa/ (او گوش نمی‌کند یا آنها گوش نمی‌کنند) /illekut/ (او آن را گوش می‌کند یا آنها آن را گوش نمی‌کنند) il(S) n'ecoute(nt) Pas il(S) lecoute(nt)

در شرایطی که این صورت‌های فعلی مجدداً در عدم تمایز عددی^{۳۳} - که در بالا به آن اشاره شد - قرار می‌گیرند، تنها در حالت دوم، تمایز عددی^{۳۴}، به خاطر وجود [حرف] صامت پایه‌ساز اضافی از بین رفتنی نیست، ولی این نقش، تنها شامل تعدادی فعل بی‌قاعد و به یک طبقه‌بندی واگانی بسته و یا شامل [حرف] صامت پایه‌ساز اضافی که در هر حالتی متفاوت - و بنابراین - بیش‌بینی نشدنی است، می‌شود: (/sev, rād, Part/) و غیره - servent (سوم شخص جمع فعل "خدمت کردن")، rendent (سوم شخص جمع فعل "دادن")، partent (سوم شخص جمع فعل "رفتن") و شامل فعل با قاعده‌ای که تعدادش کم است مثل:

/fini/-/finis/finit-finissent/

صحبت می‌کند) /ilpale/ (او صحبت می‌کرد) /ilparlarε/ (او احتمالاً صحبت می‌کند)، یا /parlatil/ (آیا او صحبت می‌کند؟) /parletil/ (آیا او صحبت می‌کرد؟) و غیره... که [شمار] در صورت گفتاری، بدون بافت زبانی، با السویه می‌تواند مفرد یا جمع تعبیر شود:

il parle - ils parlent

(او سخن می‌گوید - آنها سخن می‌گویند).

il parlait - ils parlaient

(او سخن می‌گفت - آنها سخن می‌گفتند)

il parlerait - ils parleraient

(او احتمالاً سخن می‌گوید - آنها احتمالاً سخن می‌گویند)

Parle-t-il

Parlent-ils

(آیا او حرف می‌زند - آیا آنها حرف می‌زنند؟)

parlait - il

parlaient - ils

(آیا او سخن می‌گفت - آیا آنها سخن می‌گفتند) و غیره.

هم چنین، نقش دستوری "شمار" برای گروه‌های اسمی زهر /oyarsō/ (بسرها) /loergarsō/ (بسرهای آنها)، در صورت گفتاری، فراهم نیست. نقش دستوری "جنس" در صورت گفتاری ملتها، مانند:

bleu(e) /ʃεr/ /nwar/ /blø/

(آبی)، noir(e) (سیاه)، Cher-Chère (گران)، نیز فراهم نیست.

برعکس، در بیشتر موارد، این نقش‌های دستوری فراهم هستند، ولی این تمایز،

31° Désinences écrites

32° Consonne intercalaire

33° Consonne thématique supplémentaire

34° Consonne distinctive du pluriel

35° Indistinction numérique

36° Distinction numérique

در تضاد بنا /vɛr/ (سبز (مذکر))، /griz/ (خاکستری (مونث)) با /gri/ (خاکستری (مذکر))، /gro/ (بزرگ (مونث)) با /gro/ (بزرگ (مذکر)) و غیره ... که این "جنس" مثل [حرف] "صامت پایه‌ساز اضافی" که نشان‌دهنده جمع افعال "بیقاعده" است، پیش‌بینی نکردنی است. در واقع، مقایسه زیرشایان توجه است:

/ɛɔr/ (قوی (مونث)) در تضاد با /ɛɔr/ (مذکر) درست مثل /sɔr/ (خارج می‌شوند)، در تضاد با /sɔr/ (خارج می‌شود) /grād/ (بزرگ (مونث)) در تضاد با /grā/ (مذکر) درست مثل /rād/ (آنها می‌دهند)، در تضاد با /rā/ (او می‌دهد). این توازن، در نوشتار پوشیده می‌ماند:
(forte, sortent, grande, rendent)

در هر دو حالت، پایه بلند^{۴۱} که به یک صامت ختم می‌شود در تضاد با پایه کوتاه^{۴۲} که به یک مصوت (یا به صامت روان)^{۴۳} ختم می‌شود، قرار می‌گیرد. این تضاد صورتها، از یک طرف برای متمایز کردن مذکر و مونث و از طرف دیگر، برای تمایز مفرد و جمع، به کار برده می‌شود. اصطلاح نشان‌دار^{۴۴} توسط یک عنصر مادی اضافی^{۴۵}، متقابلا برای مونث و جمع، هر دو، است، ولی با توجه به اینکه این عنصر در هر حالت متفاوت است، و باز،

نمی‌شود.

همان تغییرات علامتهای دستوری در زمینه اسم - با توجه به اینکه S- (یا x-) پایانی با هم متوافق نیستند - در واقع این وابسته پیشین^{۳۷} است که قبل از اسم تغییرناپذیر می‌آید و جمع یا مفرد را می‌سازد. ریشه منفردی مانند /tabl/ (میز)، در واقع، مفرد و جمع بودنش مشخص نیست: مشخصه عددی، توسط عنصر دستوری پیشین^{۳۸}، قبل از اسم قرار می‌گیرد: /yntabl/ (یک میز)، یا /detabl/ (میزهایی)، یا /latabl/ (میز)، یا /letabl/ (میزها) (که به ترتیب، حروف تعریف قبل از اسم، به صورت une, des, la, les و غیره ... اگر این وابسته اسم^{۳۹}، خود بی اثر باشد - مثل حالتی که در بالا برای موارد /o/ (به)، نقش‌نمای جمع] و /loer/ (مال آنها)، اشاره کند - باز هم این صامت "اتصال" است که به اقتضای مورد، می‌تواند ابهام عددی مجموعه را رفع کند: /loerzāfā/ (بچه‌های آنها) یک جمع بدون ابهام است.^{۴۰}

در زمینه صفت، در واقع، "جنس" مونث توسط [حرف] صامت پایه‌ساز اضافی مشخص می‌شود، مثل /vɛrt/ (سبز (مونث)).

37. Déterminat antéposé

38. Elément grammatical antéposé

39. Déterminant

۴۰. برای جزئیات بیشتر به مقاله ما تحت عنوان:

"Les marques orales du nombre." dans *grammaire du français* Parle Juin 1968, P.43.

رجوع کنید. [مؤلف]

41. Thème long

42. Thème court

43. Liquide

44. Marqué

45. Elément matériel supplémentaire

دوم را که تکیه بر^{۴۸} و مجزا^{۴۹} از فعل هستند، توجیه می‌کند.

البته، بسادگی می‌توان روند تاریخی این شرایط را توضیح داد: شناسه‌های *nt - e, - s, -* که در زمان حاضر غیر ملفوظ هستند، در گذشته ملفوظ بودند. این شناسه‌ها نقش دستوری خود را در طرح شفاهی، همانند طرح نوشتاری ایفا می‌کردند، با توجه به اینکه طرح نوشتاری فقط وانمود می‌کرد که نمایانگر خطی طرح شفاهی باشد. به دنبال تکامل آواشناسی، که امری بدیهی است، این پایانه‌ها کم‌کم رو به ضعف نهاده‌اند. نقشه‌های دستوری که به عهده داشتند، دست‌کم، جزء جزء، توسط عناصر دیگر، از آنها برداشته شده است. لفظ که در قرنهای XII و XIII به طور عمده در زبان وضعیتی ثابت داشت، هنوز به نگارش این شناسه‌های بی اثر ادامه می‌دهد، در حالی که تاکنون تغییرات واقعی نقشهای دستوری توسط دستور زبان رسمی که براساس این خط گولزن قرار دارد، صورت "قانونی" نیافته است (کلمه [قانونی] از سوازو^{۵۰} است).

کودک فرانسوی که زبان مادریش را تقریباً بخواهی در واقعیت شفاهی آن به کار می‌برد، روزی که برای اولین بار به مدرسه می‌رود، برای موفقیت درسی و پس از آن، اجتماعی، باید با رمز^{۵۱} دومی [واقعیت نوشتاری] آشنا شود. سعی کرده‌ایم با استفاده از کلمه "رمز"، اصطلاحی روزمره به کار ببریم. این "رمز" حتی وانمود نمی‌کند که نماینده خطی باشد، در حالی که به نحوی، از واقعیت گفتاری

چون در صورتهای فعلی دیگر با در کلمات بظاهر مفت، مانند:

sortir, rendre, grandeur

و غیره... به معنای (خارج شدن)، (دادن) و (بزرگی)، (t - d - d) تأکید می‌گردد. پس جایز است که "پایه بلند" را به عنوان پایه کامل^{۴۶} بشناسیم، که بر حسب آن، با حذف [حرف] صامت پایانی "پایه کوتاه" به دست می‌آید. زمانی که فردی را که از پیش فرانسه نمی‌داند، مخاطب قرار می‌دهیم، روشی که در آموزش به کار می‌بریم، به شرح زیر است: از "پایه کامل" که در ابتدا داده می‌شود، می‌توانیم "پایه کوتاه" را به دست آوریم، در صورتی که عکس آن صادق نیست. در خاتمه این قسمت، به مقوله دستوری "شخص" می‌پردازیم. به طور قطع، "شناسه‌های نوشتاری"، یعنی *-t, -s, -e, -es* که هر یک غیرملفوظ هستند. در حالت مفرد، بین گوینده، شنونده و موضوع گفتگو تمایزی برقرار نمی‌کنند، ولی فقط ضمائر شخصی، که به ریشه فعل ثابت متصل می‌شوند، این تمایز را برقرار می‌کنند:

Je, tu, il / parl /

من، تو، او (حرف می‌زنم، حرف می‌زنی، حرف می‌زند)

درست مثل:

Je, tu, il / kur /, / pra /, / fini /

/ من تو او (مردم می‌رود می‌رود)

(می‌گیرم، می‌گیری، می‌گیرد)

(تمام می‌کنم، تمام می‌کنی، تمام می‌کند)

شناخت این نقش ضمیر شخصی بی تکیه^{۴۷} [این ضمائر شخصی بلافاصله قبل از فعل قرار دارند]، شرط وجود ضمائر دستسه

46. Thème plein

47. Atoné

48. Tonique

49. Disjoint

50. M. Sauvageot op., cit., P.7

51. Code

جدا شده است.

که نوشتار فرانسه این تصور را به وی القا می‌کند. او نقش منطقی اتصال را نخواهد دانست و به نظرش بدیده‌ای فرعی می‌آید. (در واقع، حتی حذف اتصال، در مواردی که اجباری است، جزو اشتباههایی محسوب می‌شود که بیشتر اوقات، برای آن دسته از نوآموزان خارجی که زبان فرانسه را به صورت کتابی آموخته‌اند، اتفاق می‌افتد). اگر به او آموزش دهیم که صرف فعل شامل شش صورت مجزا است، در حالی که، رویهمرفته، او فقط متوجه سه صورت می‌شود که به شش نقش تقسیم شده‌اند. (این کار با استفاده از ضمائر "بی تکیه پیشین" که با این صورتهای مناسب است، انجام می‌گیرد). فراگیر خارجی سودمندی دسته دوم ضمائر [ضمایر شخصی تکیه بر] را نخواهد دید، یعنی ضمایری که برای او به صورت مانع باقی می‌ماند، و قس علیهذا.

ولی شاید بیان جنس در صفتها، مسیری معکوس را که محصل فرانسوی و نوآموز خارجی باید طی کنند، بهتر ظاهر کند (بیان جنس در صفت، هم کیفی و هم دستوری است). تعریف سنتی "مونت = مذکر + e" برای صفتهایی که دو صورت دارند، شاید برای محصل فرانسوی خوب به نظر آید که تنها باید درست نوشتن را بیاموزد. همین تعریف، نوآموز خارجی را به سرعت به اشتباه می‌اندازد، زیرا در این مقوله، موردهای کاملاً متفاوت جای می‌گیرند: از یک طرف، بیسن vert/verte (سبز/مذکر/مونث)) یا gris/grise (خاکستری/مذکر/مونث)) و از طرف دیگر bleu/bleue (آبی/مذکر/مونث)) یا noir/noire (سیاه

دستور زبان رمز نوشتاری^{۵۲} که وانمود می‌کند چیزی جز خود دستور زبان نیست، تنها کاری که می‌کند، این است که معرفت زبانشناختی کودک را به اشتباه می‌اندازد و به این ترتیب، بدیهی است که کودک، معنی کارکرد واقعی زبان را از دست خواهد داد. باز هم مطلبی از سووازو می‌آوریم: "زمانیکه یک نفر فرانسوی با سواد به زبان مادریش سخن می‌گوید، در واقعیت، نمی‌داند که چه عمل زبانی انجام می‌دهد (...): او تصور می‌کند که بعضی مقوله‌های دستوری را به کار می‌برد، در حالی که این مقوله‌ها دیگر در زبان فرانسه وجود ندارد، برعکس از مقوله‌های دیگری استفاده می‌کند که هیچگونه تردیدی در مورد وجودشان به خود راه نمی‌دهد"^{۵۳} با اینهمه، در مقابل، این "رمز دوم" یا این آگاهی غلط، به هیچ عنوان، استفاده خود بخودی از زبان را دگرگون نمی‌کند.

در مقابل، فراگیر خارجی به تنهایی، نخواهد توانست واقعیت شفاهی را کشف در دستور نوشتاری نهفته است، کشف کند. اگر همان طور که به او آموزش می‌دهیم، تصور کند که جمع اسم بر روی پسوند -s تاکید می‌کند توجهی به وجود یا به کیفیت آوایی وابسته پیشین اسم^{۵۴} نخواهد کرد. یک نفر روسی، حرف تعریف را از قلم می‌اندازد، یک نفر اسپانیولی کوشش لازم را نمی‌کند تا بین ces و ce و les و le تفاوت بگذارد، و... اگر این نوآموز خارجی تصور کند که جمع افعال در زبان فرانسه با -nt مشخص می‌شود. همان طور

52. Grammaire du code écrit

53. Op. cit., P.7

54. Qualité phonique du déterminant antéposé

Petite femme (زن کوچک) تلفظ
 une mauvais élève می‌شود، یا :
 (یک دانش‌آموز بد (مذکر))، مثل :
 une mauvaise élève (یک دانش‌آموز بد
 (مونث))، یا un bon ami (یک
 دوست خوب) مذکر، مثل une bonne amie
 (یک دوست خوب) مونث، تلفظ می‌شود. ولی
 این توزیع مجدد^{۵۷}، ابتدا در نوشتار
 ظاهر نمی‌شوند، در آخر، صفت‌هایی هستند
 که، در حقیقت، سه صورت متفاوت دارند و
 مذکر آنها پیش‌واکه‌ای بوده و مشابه
 صفت مونث نیست، ولی برعکس صفت‌های نوع
 beau, bel, belle، در نوشتار به
 صورتی ظاهر می‌شوند که انکار دارای دو
 صورت هستند. این حالت، بویژه، مربوط
 به صفت‌های grand (بزرگ) و gros (بزرگ)
 می‌شود.

/grāqarsī/ پسر بزرگ،

/grātom/ مرد بزرگ،

/grādfam/ زن بزرگ، /gro/chagin/
 غم زیاد، /groz/effort/ کوشش زیاد،
 /gros/erreux/ اشتباه بزرگ

(تابلوی مقایسه‌ای گفتاری - نوشتاری
 انواع مختلف صفت‌ها را ملاحظه کنید).

یک بار دیگر یادآوری می‌کنیم که طبقه‌بندی
 چنین ترتیبی که در واقعیت شفاهی وجود
 دارد، برای محصل فرانسوی کاملاً بیفایده
 است، زیرا وی این واقعیت را از پیش
 می‌داند. ولی فراگیر خارجی چگونه
 می‌تواند حدس بزند که زیر نقاب نوشتار،
 grand homme مانند petit homme
 تلفظ می‌شود، یعنی [حرف صامت d] مثل
 [حرف] صامت اتصال [t] تلفظ می‌گردد؟
 و یا همین‌طور، prend-il (آیا اومی-

(مذکر/مونث))، از آنجا که e- غیر ملفوظ
 - برحسب یک اصل کاملاً پذیرفته شده در
 نگارش فرانسه - اشعار می‌دارد که حرف
 صامت پیش از e- غیر ملفوظ، با یک
 تلفظ شود، در اینجا، این e- فقط یک
 قرارداد خطی است. در هر حال جنس
 صفت در مثال‌های rouge (قرمز)، یا Jaune
 (زرد)، ثابت است.

اختلاف سطح بین ترتیب زبان شفاهی و زبان
 کتبی، در مورد صفت‌هایی که می‌توانند جلو
 اسم قرار گیرند، باز پرمخاطره‌تر است و
 احتمال دارد که مذکر این صفت‌ها، برحسب
 مختصات آوایی که به دنبالشان می‌آید،
 تغییر یابد. دستور زبان رسمی فرانسه،
 فقط پنج صفت زیر را در نظر می‌گیرد:
 beau (زیبا)، nouveau (تازه)،
 Vieux (پیر)، mou (نرم)،
 fou (دیوانه)، که هر کدام سه صورت دارند:

beau, bel, belle. به این ترتیب،
 ترتیب، این صفت‌ها در طرح شفاهی،
 تنها دو صورت دارند: /bɛl/ و /bo/ که
 توزیع^{۵۵} آنها غیر از صفت‌های رایج
 دارای دو صورت است و صفت مذکر پیش-
 واکه‌ای^{۵۶} در اینجا مشابه مونث است:
 /bogarsō/ (پسر زیبا)، ولی /bɛlom/
 (مرد زیبا)، مانند /bɛlfam/ (زن زیبا).
 از طرف دیگر، این "توزیع"، دقیقاً، "توزیع"
 صفت اشاره را نیز در بر می‌گیرد /sɛ/ sɛt
 (که به سه صورت ce- cet- cette

(این (مذکر/مونث))، نوشته می‌شود،
 بنابراین، "توزیع" به هیچ عنوان، مختص
 این پنج یا شش صفت نیست. در عمل، هر
 بار که صفتی پیش از اسم قرار گیرد، این
 توزیع مجاز می‌شود. به عنوان مثال،
 Petit homme (مرد کوچک)، کاملاً مثل

55. Distribution

56. Masculin anté - vocalique

57. Redistribution

هم نواقص بسیار دارد، بلکه این جانشینی در این جهت، دگرگون و تحریف شده که تنها به صورت بازتاب تصویری نوشتاری زبان در آمده است. طبق روشهای سنتی که براساس آموزش صریح این دستور جانشینی نوشتاری پایه‌گذاری شده است، دسته‌ای فراگیر خارجی پدید آمده که در موسسات فرانسوی و همچنین در کلاسهای آموزش متوسطه سراسر دنیا کاملاً شناخته هستند؛ یک فراگیر خارجی که از سطح زبانی خوبی هم برخوردار است، امکان دارد هیچ غلطی در املا وجود نداشته باشد و بخوبی فعلهای بیقاعده و خیلی مشکل را به تمام زمانها و وجوه صرف‌کند، یا قاعده تطابق اسم مفعول با فعل avoir (داشتن) را بیان کند، ولی از درک یک سؤال شفاهی خیلی ابتدایی عاجز باشد و نتواند یک جمله درست، بدون اشتباهات متعدده تلفظی، بسازد.

امکان دارد به ما ایراد بگیرند که تمام آنچه گفته‌ایم، تنها شامل شروع آموزش می‌شود. مطلب از همین قرار است، به اضافه اینکه بر مبنای تجربه ما، مکانیسمهای غلطی که در ابتدا و شروع آموزش در پیش گرفته شوند، حتی در بین فراگیران خارجی که به طور روان و با واژگانی غنی صحبت می‌کنند، همچنان باقی خواهد ماند. ولی این نکته را بپذیریم که ما فقط پایه‌های بنای دستور را بررسی کرده‌ایم. در مدارج بالاتر، فراگیران خارجی می‌توانند دستور زبان فرانسه را که مخصوص فرانسویان است، یاد بگیرند. زمانی که (البته با چه وسیله‌ای؟) با توانش^{۵۸} زبان‌شناختی آنها آشنا شوند، به گونه‌ای که امکان یابند نقصان و انحراف این دستورها را تصحیح کنند.

گیرد) مانند dort-il (آیا او می-
خواهد) و... quand-il (چه زمانی
او...) مانند quant-à (بر حسب) تلفظ
می‌شود؟

می‌توان مثالهای بیشتری ارائه کرد. در زبان فرانسه، ترتیب واقعیت‌گفتاری همیشه با طبقه‌بندی مبتنی بر نوشتار و مطلق نیست. یادآور می‌شویم که این مجموعه‌ها اعم از parle-il (آیا او حرف می‌زند؟) و parlent-ils (آیا آنها حرف می‌زنند؟) au garçon (به پسر) aux garçons (به پسرها)، bonne amie (دوست خوب) (مؤنث) یا عناصر مجموعه‌های زیر parle-t-il (آیا او سخن می‌گوید؟)، Finit-il (آیا او تمام می‌کند؟)، prend-il (آیا او می‌گیرد؟)، همه به یکسان تلفظ می‌شوند، در صورتی که مجموعه‌های زیر، که به یک صورت نوشته می‌شوند، به دو گونه تلفظ می‌شوند: ils parlent (آنها سخن می‌گویند)، ils écoutent (آنها گوش می‌کنند)، aux garçons (به پسرها) aux enfants (به بچه‌ها) gros chagrin (غم زیاد) gros efforts (کوشش زیاد). به طور کلی می‌توانیم بگوییم که فرانسه مکتوب، مؤید فرانسه شفاهی نیست.

بعلاوه، این شرایط، دلیلی بر مقتضیات آموزشی همگانی است که ما در قسمت اول این مقاله شرح و بسط داده‌ایم: دستور سنتی فرانسه که توسط فرانسویها و برای استفاده خودشان تدوین یافته است، نه تنها مناسب نیست که اساس آموزش به افراد ملتهای دیگر قرار بگیرد. زیرا این دستور، مثل تمام دستورهای ملی پسر اساس جانشینی است - و از دید هم‌نشینی

ملتهای دیگر و فقط به صورت یک کتاب مرجع تدوین می‌شود، در ماهیت امر یک روشنگری مبتنی بر تجربه است، تجربه‌ای که ابتدا باید به طور "تلویحی" فرا گرفته شود و در اساس، با دستور زایشی زبان فرانسه که بر محور همنشینی استوار است، تفاوتی چندانی ندارد و در کل، بدون آنکه دو صورت نوشتاری و گفتاری زبان با هم مخلوط شوند، شامل هر دوی آنها می‌شود.

وقتی نیکلارووت^{۵۹} در کتابش، تحت عنوان درآمدی بر دستور زایشی^{۶۰}، در مورد دستور سنتی فرانسه le bon usage، از گرویس^{۶۱} نام می‌برد و می‌گوید، هدف این کتاب آن است که "به کمک یک خواننده با هوش بیاید که به هر تقدیر، خود صاحب دستور زبانی می‌باشد"^{۶۲}، در واقع، چیزی غیر از مطالب بالا نمی‌گوید.

دستور زبان فرانسه که برای الفسراد

واژه‌نامه

Aphasique	زبان پریش
Assimilation	همگون شدگی
Atone	بی تکیه
Audio - orales	سمعی - زبانی
Audio - Visuelles	سمعی - بصری
Code	رمز
Consonne distinctive du pluriel	صامت مشخص‌کننده جمع
Consonne double	صامت مکرر
Consonne intercalaire	صامت اضافی
Consonne thématique supplémentaire	صامت پایه‌ساز اضافی
Désinence écrite	شناسه نوشتاری
Déterminant	وابسته اسم
Déterminant antéposé	وابسته پیشین
Disjoint	مجزا
Distinction numéral	تمایز عددی
Distribution	توزیع

59. Nicolas Ruwet, Plon, 1967.

60. Introduction à la grammaire générative

61. Grevisse

62. P. 33

Elément grammatical antéposé	عنصر دستوری پیشین
Elément matériel supplémentaire	عنصر مادی اضافی
Etymologique	ریشه شناختی
Explicite	تصریحی
Forme verbale	صورت فعلی
Genre	جنس
Grammaire de l'écrit	دستور زبان کتبی
Grammaire de l'oral	دستور زبان شفاهی
Grammaire du code écrit	دستور زبان رمز نوشتاری
Grammaire paradigmaticque	دستور جانشینی
Grammaire syntagmatique	دستور همنشینی
Homophone	هم آوا
Implicite	تلویحی
Indistinction numérale	عدم تمایز عددی
Langage	زبان
Liquide	صامت روان
Marqué	نشانداز
Masculin anté - vocalique	مذکر پیش - واکهای
Nombre	شمار
Paradigme	صورت صرفی
Paradigmatique	جانشینی
Personne	شخص
Phonologique	آواشناختی
Qualité phonique du déterminant antéposé	کیفیت آواشی وابسته پیشین اسم
Redistribution	توزیع مجدد
Syntagmatique	همنشینی
Système grammatical	نظام دستوری
Terminaison écrite	پایانه نوشتاری
Terminaison écrite inaudible	پایانه نوشتاری ناشنیداری
Thème court	پایه کوتاه
Thème long	پایه بلند
Thème plein	پایه کامل
Tonique	تکیه‌بر